

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمور شاه تیموری

المان – 30 دسمبر 2011

چرا بعضی ها این چنین هستند؟؟؟

دوره جوانیست و در آخرین صنف لیسه مشغول درس خواندن هستم. صنفیهای خوب دارم و معلمین ما اشخاص فهمیده، لائق و محترم هستند. صنفیها باهم روابط نیک و حسنه داریم و صمیمیت دوره جوانی بین ما حکمفرماست. اوقات ما در داخل مکتب و صنف بخوشی میگذرد و دروسی را که همه روزه داده میشود بخوشی و خرمی فرا میگیریم و بین هم به مذاکره و مناظره میپردازیم. رفقای هم صنف باهم دوست و رفیق هستیم و هرگاه یک روز یکی ما حاضر نباشد دیگران متأثر میشویم و احوال او را جویا میشویم. بعد از هر سمستر یک امتحان داریم که بنام امتحانهای شش ماهه و سالانه یاد میشود. یکی ازین امتحانهای سالانه در جریان است و فردا امتحان کیمیاست. مضمون کیمیا را خوب یاد دارم و در امتحانهای گذشته نمرات خوب نصیبم گردیده. با انهم کتابچه نوت کیمیا را که همه روزه معلم صاحب درس داده و نوت گرفته ایم برای آمادگی بیشتر ورق زدم و عنوانها را از نظر گذشتادم. در یک جایی مکث کردم که معلم صاحب عنصری را از داخل جدول مندلیف تشریح نموده بود، اما تعامل کیمیای آن را بیان نکرده بود. که این مهم و از ضروریات بود.

من به اثر تشبیتی که همواره داشتم و از شاگردان لائق صنف بشمار می آمدم تعامل کیمیای این عنصر را از کدام جای دیگر بدست آورده و درج کتاب نوت خود کرده بودم. در همین اثناء بفکر دیگر همصنفانم افتادم که آنها هیچکدام تعامل کیمیای این عنصر را نمیدانند. و اگر معلم فراموش کند که آنرا درس نداده و یا ممتحنی از خارج مکتب بیاید همصنفانم ناکام خواهند ماندند. بهمین سودا خوابیدم و فردا وقت به مکتب حاضر شدم. دیگر همصنفان نیز از ترس امتحان وقت تر از روزهای معمولی جمع شده و در باره امتحان که چه نوع سؤالاتی خواهد آمد مذاکره و مباحثه داشتند. من در باره تعامل کیمیای عنصر یاد شده از رفقا پرسیدم، هیچکدام چیزی نمیدانست. زیرا معلم درس نداده بود. در همین اثناء یکی از همصنفان خواش کرد تا آن تعامل را از روی نوشته من نوت بردارد.

چون اصرار و التماس زیاد کرد موافقت کردم. چند دقیقه بعد معلم صاحب آمد و همه دور او جمع شدیم. زیرا درباره چگونگی امتحان تشریح میداد. در ضمن همین مذاکرات و گفت و شنود من طاقت نیاوردم و بپا خاستم و گفتم جناب استاد فلان عنصر را که شما درس داده اید،

درباره تعامل کیمیای آن چیزی گفته نشده. معلم که چنین انتظاری نداشت نوتهای خود را ورق زد و در فکر فرو رفت.

در همین اثناء آغازده ای که دقائق قبل با اصرار و التماس تعامل کیمیای آن عنصر را از روی کتابچه من نوت کرده بود کتابچه خود را بر روی میز معلم پهن کرد و گفت استاد شما نوت داده اید و این است آن نوتی که شما داده اید. معلم صاحب که معلوم میشد در همان روز بکدام سبب دیگر ناآرام و عصبی بود. بدون اینکه آن نوت را بخواند و یا دقت کند که نوت خودش است و یا نه؟ مرا پیش فراخواند و سیلی محکم به بناگوشم حواله نمود. سرم گیج رفت و چشمانم ستاره شد. آنقدر بغض درونم را فراگرفت که گمان کردم از فرط عصبیت اکنون انفلاق خواهم کرد. خودداری کردم و در فکر فرو رفتم. آن پسر که همیشه با او روابط نیک داشتم و هیچگاه از کمک و همکاری با او دریغ نکرده بودم، چرا چنین عمل زشت، ناهنجار دور از رفاقت و مردانگی را بدون از حکم وجدان انجام داد، چطور او جرأت کرد که چند دقیقه قبل در مقابل چشم تمام همصنفان آن نوت را از من بگیرد و بعداً وانمود کند که آن نوت را استاد داده است. و معلم در حالیکه خودش بخوبی میدانست که آن نوت را نداده چرا و بکدام دلیل بمن سیلی حواله کرد؟؟؟ هرگاه برای این بود که بدیگر متعلمین وانمود کند که آن درس را داده و نقیصه کار خود را بپوشاند، به تمام صنف واضح و روشن بود که معلم آن موضوع را درس نداده است.

تمام حاضران صنف بپا خاستند و کتابچه های نوت درس کیمیای خود را بالای میز معلم انداختند و پرپر کردند. گفتند معلم صاحب شما هیچ گاهی این موضوع را بما درس نداده اید. معلم نیز از حرکتی که کرده بود پشیمان معلوم میشد. در صدد برآمد که اشتعال شاگردان را خاموش کند. به تسلی خاطر من نیز پرداخت و قرار برین شد که از آن عنصر و تعامل کیمیای آن در سؤالات امتحان چیزی نیاید. اما من از آن به بعد هیچگاه حرکت آن رفیق همصنفم را فراموش نکرده ام و تا امروز که سه ربع قرن از آن میگذرد، فهمیده نتوانستم که چرا بعضی ها چنین هستند؟ چرا عده ای بالای وجدان خود پا میگذارند و به صدای وجدان گوش نمیدهند؟ فکر میکنم که شاید چنین اشخاص پست بی وجدان در اجتماع زیاد باشد و شاید کسانی که برضد منافع ملی خویش به نفع بیگانگان و دیگران کار میکنند از همین قماش باشند. شاید عده زیادی به اثر حرکات ردیلانه چنین اشخاص صدمه و سیلی خورده باشند. نظر خوانندگان محترم و بزرگوارانی را که در جامعه شناسی و روانشناسی صلاحیت دارند انتظار دارم؛ هرگاه در احوال و کردار چنین اشخاص روشنی بیندازند و این کمینه را از تشویش همیشگی رهائی بخشند، ممنون خواهم گردید. با احترام

تیمورشاه تیموری - المان